

تحولات فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر تغییرات شهری در بابلسر

در دوره پهلوی اول

تقی آزاد ارمکی^۱، محمود شارع پور^۲،
مینو صدیقی کسمایی^۳

چکیده

تا پیش از تغییرات شهری بابلسر در دوره پهلوی اول، این محل عمدتاً شهرت خود را مدیون هویت بندری، گمرک و شیلاتش بود و با عنوان بندر مشهدسرن شناخته می‌شد. در دوران پهلوی اول، تحولات اقتصادی و فرهنگی خاصی در عرصه جهانی، ملی و محلی دست‌به‌دست هم دادند که بابلسر تغییرات شهری بنیادینی را تجربه کند. مقاله پیش‌رو، کوشیده است این تحولات را از روایت‌های رسمی و غیررسمی تاریخی این منطقه استخراج، تحلیل و تفسیر کند. گردآوری اطلاعات از طریق تاریخ شفاهی، مصاحبه با مطلعین کلیدی، بحث‌های گروهی، و بررسی اسناد، سفرنامه‌ها و روزنامه‌های چاپ شده بین سال‌های ۱۳۰۵ ش. تا ۱۳۲۰ ش. صورت گرفته است. روش این پژوهش، کیفی است و به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه نظریه نهایی، از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. یافته‌های به‌دست آمده شامل هفت مقوله عمده هستند که عبارت‌اند از: نیاز به برون‌رفت از اقتصاد بندری (به عنوان شرایط علی)، آمادگی نیروهای محلی (به عنوان شرایط مداخله‌گر)، طبیعت قهار (به عنوان شرایط زمینه‌ای)، مدیریت سازماندهی نیروها و خشونت (به عنوان تعامل‌ها و استراتژی‌ها)، تغییر هویت از بندر مشهدسرن به شهر بابلسر و تغییر نقش خارجی‌ها (به عنوان پیامدها). مقوله هسته‌ای این پژوهش، «تخریب خلاق» است که سایر مقولات را در بر می‌گیرد. نتیجه بررسی، حاکی از ایجاد چرخش‌های فرهنگی و معنایی وابسته به تحول و چرخش اقتصادی از اقتصاد بندر به اقتصاد ساحلی - توریستی است.

واژه‌های کلیدی

چرخش اقتصادی، گمرک، توریسم، چرخش فرهنگی، تغییر هویت

tazad@ut.ac.ir

m.sharepour@umz.ac.ir

minoosedighi.k@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۰۲

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران

۳. دکترای جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول)

۱. بیان مسئله

در دوره پهلوی اول، بابلسر دستخوش تغییرات و تحولات عمده‌ای در عرصه اقتصادی، شهری، فرهنگی و معنایی شد. نود سال پیش شهر بابلسر، نه شهر بود و نه بابلسر. بندری بود به نام مشهدسر، که وجه تسمیه‌ای، مذهبی و مقدس داشت. این نام به مدفن شهید بودن اشاره داشت. تمام سیاحان و سفرنامه‌نویسانی که در این دوره وارد مشهدسر می‌شدند، به دیدن امام‌زاده می‌رفتند و از نسب امام‌زاده و باورهای مردمی‌ای که حولش وجود داشت می‌نوشتند و بنا و صحنش را توصیف می‌کردند (مکنزی ۱۸۵۹؛ میرزا ابراهیم ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰؛ ملگونف ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰؛ ناصرالدین‌شاه ۱۸۷۵؛ رابینو ۱۹۰۹). اهمیت اقتصادی مشهدسر در دو سازمان اقتصادی مهم شیلات و گمرک بود. شیلات و گمرک با تاریخچه‌ای ریشه‌دار از زمان انعقاد قرارداد گلستان (۱۸۱۳ م. / ۱۱۹۲ ش. / ۱۲۲۸ ق.) و ترکمنچای (۱۲۴۳ ق.) در عهد فتحعلیشاه قاجار، مستقل از دخالت روس‌ها نبودند.

در سال ۱۹۱۷ م. در اثر انقلاب اکتبر روسیه، نظام اقتصادی حاکم بر روسیه دچار تحولی عظیم شد، به نحوی که آثار این تحول تا این‌سوی آب‌های دریای خزر، زندگی ساکنان این بندر را هم تحت‌تأثیر قرار داد. در پیش‌گرفتن رویه اقتصاد کمونیستی از سوی همسایه شمالی، به معنای رخت بریستن رونق از اقتصاد بندر مشهدسر بود. مشهدسر باید راهی برای برون‌رفت از این بحران می‌یافت و این راه‌حل از دل تحقیقات اقتصادی تطبیقی میان ایران و سایر کشورها به‌ویژه ترکیه، حاصل شد: جذب واردات نامرئی از طریق جذب سرمایه‌گردشگران خارجی (صفی‌نیا، ۱۳۰۷: ۲۶۷).

دستیابی به این تحول اقتصادی، مستلزم تحول شهری، معنایی و فرهنگی بود؛ بدین معنا که فضای فیزیکی شهر، از راه‌های واصل پایتخت به شهر گرفته تا قلب خانه‌های ساکنان، دستخوش تغییرات جدی شد؛ جاده فیروزکوه با کار شبانه‌روزی کارگران ساخته شد، و از مشهدسری‌ها خواسته شد خانه‌های گالی‌پوش خود را رها کنند و در خانه‌های ویلایی نوساز آجری جدید ساکن شوند؛ خیابان اصلی شهر به شکلی ماشین‌رو ساخته و برق‌کشی شد؛ افزایش تردد اتومبیل، و ورود برق به شهر، تحول بزرگی در حیات مشهدسری‌ها محسوب می‌شد؛ بنای یک مهمان‌خانه مجهز مدرن به قصد پذیرایی از گردشگران خارجی، تأسیس مدرسه دخترانه، تأسیس ادارات متعددی چون ثبت احوال، برق، شهربانی، شهرداری و... همه و همه تغییراتی بودند که فیزیک شهر و به دنبال آن فرهنگ شهر را متحول می‌کردند. فضاها طبیعی (رودخانه، جنگل، باتلاق، تپه و...) در شهر در حال ساخت، مهار و بعضاً منهدم شدند؛ هویت قدسی (زیارتی) مستتر در نام محل به هویتی مادی (تفریحی) تبدیل

شد؛ و خارجی‌هایی که پیش‌تر در قالب روس‌ها در شهر تفوق و مالکیت داشتند، قالبی جدید (اروپایی) و نقشی جدید (مهندس و تکنوکرات یا مهمان) یافتند. «مهمان»، برخلاف مالک، کسی است که بنا نیست بماند تا تصرف کند، بناست اقامت کوتاهی داشته باشد، در کشور میزبان به گردشگری بپردازد، پول خرج کند و برود. به این ترتیب همراه با تغییراتی که در اکثر شهرهای ایران رخ می‌داد، مشهدسر نیز تغییرات را به گونه خاص خود تجربه می‌کرد. نمایان‌ترین تغییر در نام محل هویدا شد و مشهدسر به بابلسر تغییر نام داد.

تبدیل بندر مشهدسر به شهر بابلسر، دلالت‌های فرهنگی و اقتصادی گسترده‌ای داشت. این مقاله درصدد است این دلالت‌ها را از روایت‌های رسمی و غیررسمی و اسناد تاریخی این منطقه استخراج، تحلیل و تفسیر کند. «گفتمان حاکم بر ایران‌شناسی و مطالعات تاریخی ایران، بر مدار شکل‌گیری حکومت، شاه، دربار و تحولات آن رقم خورده است. بدین لحاظ توجه کمتری به حیات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان شده است، [...] گویی جامعه ایران به گونه‌ای رقم خورده است که بدون تصمیم دولت مرکزی - حکومت مرکزی و شاه - هیچ گروه و فرد و سازمان و صنفی شکل نمی‌گرفته است و در اقداماتی که صورت داده‌اند اجازه از بالا صادر می‌شده است. به نظر می‌آید باور همه بر این بوده که به میزانی که حکومت مرکزی قدرتمند بوده، انسجام اجتماعی وجود داشته و حاشیه کشور نیز تابع بوده و در غیر این صورت، فروپاشی اجتماعی شکل می‌گرفته است. تکرار این نظریه به صورت‌های متعدد موجب شده است تا به جز سیاست و عمل حکومت دیده نشود و تلاش‌های گروه‌های اجتماعی نادیده انگاشته شود» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۳۷۲). این مقاله می‌کوشد در بررسی تحولات اقتصادی و فرهنگی، از انتساب کلیه تحولات به شخص رضاشاه فراتر رفته، و به گونه‌ای جامعه‌شناسانه، به تحلیل و تفسیر این تحولات در قالب شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، تعامل‌ها، استراتژی‌ها و پیامدها بپردازد.

۲. پیشینه پژوهش

در این قسمت از مقاله، به پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که در موضوع، یا روش و بیش با پژوهش پیش‌رو اشتراکاتی دارند:

مقاله «بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه اورامان تخت کردستان ایران: ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، کوشیده معنای تغییرات اقتصادی سال‌های اخیر در منطقه را از منظر درک و تفسیر مردم از شرایط، فرایند و پیامدهای این تغییرات دریابد. این پژوهش جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نظریه زمینه‌ای استفاده کرده است (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷:

۲۱۳-۱۹۱). مقاله «فرهنگ و اخلاق اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه»، خصوصیات فردی ایرانی در حوزه اقتصاد را با اخلاق اقتصادی روایت شده توسط وبر از ادیان دیگر مقایسه کرده است، و کوشیده از منظر مقایسه به تبیین چرایی عدم پیدایش روح سرمایه‌داری ایرانی در معنای وبری آن دست یابد (جوادی یگانه و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۰-۱۱). مقاله «اعتراضات مردم به نوسازی شهری در دوره پهلوی اول: مطالعه اسناد عرایض مجلس شورای ملی (مجلس ششم تا هشتم تقنیه)»، به بررسی نوسازی شهری در دوره پهلوی اول از دریچه نگاه شاکسانی پرداخته است که شکایت خود را در نیمه اول پهلوی اول، به مجلس شورای ملی ارائه داده‌اند (صفری و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۰-۲۹). مقاله «بررسی تحولات آموزشی و فرهنگی مازندران در دوره پهلوی اول»، از منابع دست‌اولی چون اسناد، نشریات و یادداشت‌های رضاشاه استفاده کرده تا وضعیت آموزشی و تحولات فرهنگی مازندران در دوره پهلوی اول را در شهرهای مازندران نشان دهد (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۶-۳۱). این مقاله بیشتر به گردآوری و ارائه گزارش از آمار تأسیس مدارس جدید و مدرن در استان مازندران پرداخته است که اطلاعات ارزشمندی فراهم می‌کند، ولی فاقد نگاه و رویکرد تحلیلی است.

۳. روش تحقیق

این تحقیق کوشیده است با استفاده از نظریه زمینه‌ای به تحلیل و تفسیر تغییرات اقتصادی و فرهنگی روی داده حول تغییر نام مشهدسر به بابلسر پردازد. گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه با مطلعین کلیدی، بحث‌های گروهی، گردآوری تاریخ شفاهی، بررسی اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، روزنامه‌های اطلاعات سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰، سفرنامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات تاریخی محلی، ملی و بین‌المللی، عکس‌های قدیمی، صورت گرفته است. این تحقیق در دستیابی به اعتبار، کوشیده است که تغییرات اقتصادی و فرهنگی بابلسر در دوره پهلوی اول را آن‌چنان بنمایاند که در خارج مشهود است، و در قابلیت انتقال، به دنبال دست‌یافتن به بصیرتی نظری در خصوص تغییرات اجتماعی بود. استفاده از منابع متنوع گردآوری داده، و همراه کردن روش‌های مردم‌نگاری شهری با مطالعات اسنادی تاریخی، اساساً به دنبال دستیابی به فهمی معتبر از تحولات اقتصادی و فرهنگی بود. مضاف بر اینکه پژوهش، این اقبال را داشت که تحت نظارت اساتید راهنما و مشاور صورت پذیرد، و راهنمایی و همراهی ایشان، به مثابه زاویه‌بندی تحلیلی، پتانسیل سوگیری پژوهشگر را کاهش می‌داد. داده‌های گردآوری شده با استفاده از نظریه زمینه‌ای تحلیل و تفسیر شدند. نظریه زمینه‌ای

در اصل توسط دو جامعه‌شناس به نام‌های گلیزرا^۱ و استراوس^۲ به وجود آمد (استراوس و کرین، ۱۳۹۲: ۳۱). آنان در سال ۱۹۶۷ در کتاب کشف نظریه زمینه‌ای، به معرفی این ابداع خود پرداختند؛ این روش، سپس توسط محققان کیفی در رشته‌های مختلف به کار گرفته شد. نظریه زمینه‌ای یک نظریه مسئله‌محور و مبتنی بر ارتباط دادن مراحل و گام‌هایی است که به ایجاد ساختار نظری یک مسئله کمک می‌کند. در فرایند ساخت نظریه مبنایی، داده‌های گردآوری شده به مفاهیم یا کد تبدیل و در یک پیوستار فرایندی به هم متصل می‌شوند. این نظریه، یک نظریه برد متوسط، انتزاعی و مبتنی بر یک متغیر تحلیلی هسته‌ای است (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

برای ارائه نظریه زمینه‌ای، سه مرحله کدگذاری داده‌ها وجود دارد که عبارت‌اند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. در کدگذاری باز، مفاهیم اولیه استخراج می‌شوند. مفهوم‌سازی، فرایند گردآوری موارد شبیه به هم برحسب برخی ویژگی‌های تعریف شده و نام‌گذاری آنهاست تا پیوندشان را نشان دهد. در مفهوم‌سازی، داده‌های عظیم را به قطعه‌های کوچک و قابل اداره فرو می‌کاهیم. همین‌طور می‌خواهیم نشان دهیم مفاهیم از لحاظ ویژگی چگونه با هم فرق دارند. به این ترتیب شالوده و ساختار اولیه نظریه‌سازی بنا می‌شود (استراوس و کرین، ۱۳۹۲: ۱۴۳). در این پژوهش در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه ساخته شدند. در کدگذاری محوری، هدف پروراندن مقوله‌ها و ربط دادن آنها به یکدیگر به صورت منظم است. در این مرحله، کشف راه‌هایی که مقوله‌ها را به هم مربوط می‌کند، اهمیت دارد (استراوس و کرین، ۱۳۹۲: ۱۶۴). در این پژوهش، در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم مرحله پیش، حول ۷ مقوله عمده سازمان یافتند. در کدگذاری گزینشی، پالایش و یکپارچه‌سازی نظریه رخ می‌دهد. مقوله‌ها حول یک مفهوم مرکزی که قدرت توضیح‌دهندگی دارد، مرتب می‌شوند (استراوس و کرین، ۱۳۹۲: ۱۸۲). در این پژوهش، در این مرحله، ظهور مفهوم مرکزی، به سایر مقولات انسجام بخشید و در ساخت و طراحی مدل پارادایمی، نقشی محوری ایفا کرد.

۴. یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در طرح مسئله اشاره شد، در دوره پهلوی اول مشهدسر به بابلسر تغییر نام داد. این تغییر همراه با تحول و چرخشی اساسی در اقتصاد و فرهنگ بود. بعد از گردآوری اطلاعات مربوط به این تحولات، در مرحله کدگذاری باز مفاهیم اولیه استخراج شدند که در مرحله کدگذاری محوری در ۷ مقوله عمده قرار گرفتند. این مقولات عبارت‌اند از: نیاز

1. Glaser
2. Strauss

به برون رفت از اقتصاد بندری، مطالبات نیروهای محلی، طبیعت قهار، مدیریت سازماندهی نیروها، خشونت، تغییر هویت از بندر مشهدسر به شهر ساحلی بابلسر، تغییر نقش خارجی‌ها. مقوله هسته‌ای این پژوهش، «تخریب خلاق» است که سایر مقولات را در بر می‌گیرد. در زیر به هریک از این مقولات هفت‌گانه و سپس به مقوله هسته‌ای پرداخته خواهد شد:

۴-۱. نیاز به برون رفت از اقتصاد بندری

۴-۱-۱. رکود ناشی از قرار داشتن در همسایگی کمونیسم

مشهدسر از زمان صفویه ماهیت بندری داشت و با روسیه، باکو و بادکوبه از راه دریا ارتباط تجاری داشت (ملا جلال‌الدین منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۴؛ شاردن، نسخه الکترونیکی: ۵۴۸). به همین جهت مشهدسر جذب‌کننده نیروهای کار از شهرها و روستاهای مختلف بود و تجار، بازاریان، باربرها، قایق‌ران‌ها، لاکمه‌چی‌ها و کارگران بسیاری از این موقعیت اقتصادی منتفع می‌شدند. با وجودی که روابط ایران و روسیه پس از معاهدات گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) همواره نابرابر بود (صفی‌نیا، ۱۳۰۷)، با وجودی که پس از استقراض دربار مظفرالدین‌شاه از روسیه در ۱۹۰۲ همواره کفه روابط اقتصادی و روابط قدرت به نفع روسیه سنگین بود (ساکما، شناسه سند: ۲۹۷/۳۰۸۶۲)، با وجود تمام بی‌عدالتی‌هایی که در حق تجار ایرانی صورت می‌گرفت (ساکما، شناسه سند: ۲۱۰/۸۴۱؛ ساکما، شناسه سند: ۲۴۰/۳۲۷۴۷؛ ساکما، شناسه سند: ۲۴۰/۱۵۴۶؛ ساکما، شناسه سند: ۲۴۰/۶۲۶۰۰) با وجود صدمات بسیاری که به واسطه تعرفه‌های گمرکی به کشاورزی ایران وارد می‌آمد (ساکما، شناسه سند: ۲۴۰/۱۵۴۶)، اما بندر فعال بود و فعال بودن بندر برای ساکنان به معنای داشتن شغل و تأمین معاش بود. در ۱۹۱۷ با انقلاب روسیه، از قدرت و اعمال نفوذ روس‌های ساکن در بندر کاسته شد؛ زیرا آنها پشتوانه‌های پیشین خود را در روسیه تزاری از دست دادند، اما این خیر با شر کسادی و رکود اقتصادی در بندر همراه بود. شوروی، اقتصادی کمونیستی اتخاذ کرده بود، و این به معنای رخت بریستن رقابت در معاملات و تجارت‌های تجار روس و ایرانی، و نظارت دولت شوروی بر کلیه تجارت‌ها و واردات و صادرات بود. پیامد اصلی این وضعیت، محدود شدن معاملات تجاری و در نتیجه کسادی بندر مشهدسر برای تجار، بازاریان، کارگران، باربران و... بود. بندر که ماهیتاً با فراهم کردن اشتغال برای این افراد رونق داشت، حال با کسادی و بیکاری و اوضاع بد اقتصادی دست به گریبان بود.

۴-۱-۲. راه حل‌های خروج از بحران

ایران ابتدا کوشید با کمک جامعه ملل به استقلال گمرکی دست یابد تا با کنترل واردات و صادرات، کشاورزی و صنعت خود را بهبود بخشد، اما پس از دستیابی به استقلال گمرکی

همچنان عدد واردات بیش از صادرات بود و تغییری در اوضاع اقتصادی ایران رخ نداد (صفی‌نیا، ۱۳۰۷)؛ راه حل دوم، از مقایسه ایران با کشورهای اروپایی و ترکیه به ذهن اقتصاددانان رسید. صفی‌نیا^۱ که در سطور بالا به کتابش با عنوان استقلال گمرکی ایران (۱۳۰۷) ارجاع داده شد، به تحقیق در خصوص مشکلات اقتصادی ایران پرداخت. او با مقایسه ایران با کشورهای اروپایی، به این موضوع اشاره کرد که «احصایه‌های ممالک معظمه از قبیل فرانسه و انگلستان و غیره نیز نشان می‌دهد که واردات آنها، از صادراتشان هم زیاده‌تر است، ولی در آن ممالک پول‌های دیگری وارد می‌شود که جای کسر صادرات را می‌گیرد. آن پول‌ها را واردات غیرمرئی می‌گویند. عواید مذکور عبارت‌اند از: مخارج تفریح و تعیش خارجی‌ها و سیاحان و محصلین^۲؛ نفع سرمایه‌هایی که به ممالک دیگر قرض داده شده؛ کرایه حمل و نقل امتعه و مال‌التجاره در کشتی‌ها و راه‌آهن‌ها؛ و همچنین پولی که مهاجرین مملکت از خارج مثلاً استرالیا یا آمریکا به مملکت خودشان می‌فرستند. اگر در مملکت ما هم این قبیل واردات وجود داشت، جای نگرانی باقی نبود.» او ارائه خدمات را به خارجی‌هایی که برای گردش به کشورمان بیایند، راه حل مشکل کسر سرمایه دانست و مدل ترکیه را در ایجاد اشتغال برای جوانان بیکار زیر سایه جذب گردشگر خارجی یک مدل خوب معرفی کرد (صفی‌نیا، ۱۳۰۷: ۲۶۳-۲۶۱).

این راه حل می‌توانست مشکل اقتصادی شهرهای شمالی ایران را، که ناشی از همسایگی با کمونیسیم و کاهش چشمگیر معاملات تجاری بود، حل کند. این ایده اقتصادی نخستین گام در تحولات اقتصادی و فرهنگی بعدی، یعنی ایده جذب سرمایه اقتصادی از راه ارائه خدمات به توریست‌های خارجی، بود.

۴-۲. مطالبات نیروهای محلی

نیروهای محلی، در یک تقسیم‌بندی کلی، دو دسته بودند: ۱. اعیان و تجار ۲. رعایا و کارگران. مطالبات این دو دسته با توجه به اسناد تاریخی به این صورت است:

۴-۲-۱. مطالبات اعیان و تجار.

۴-۲-۱-۱. مطالبات اقتصادی و سیاسی

همان‌طور که از نامه‌های تجار در اعتراض به تبعیض‌هایی که در حقشان روا می‌شد، مشخص است، یکی از مطالبات عمده تجار در زمینه اقتصادی و سیاسی، کاهش نفوذ

۱. رضا صفی‌نیا لیسانس علم حقوق، و صاحب‌منصب سابق وزارت امور خارجه و مدعی‌العموم بدایت بارفروش (مازندران) بود.

۲. خارجی‌هایی که برای گردش و تماشای مناظر دلگشای سویس و تفرج در فرانسه می‌روند سالیانه در اولی سبصد میلیون و دویمی ۴ صد و پنجاه میلیون خرج می‌کنند. (زیرنویس از کتاب صفی‌نیا).

روس‌ها در بندر بود. در ۱۹۲۸ م. / ۱۳۰۷ ش. نظام کاپیتالاسیون، به صورت یک‌جانبه از سوی ایران لغو شد و مزایای برون‌مرزی کشورهای خارجی در ایران که یادگار عهد قاجار بود، از میان رفت. در همین راستا یک رشته حقوق دیگر خارجیان در ایران، ملغی گردید. از آن جمله، حق خارجیان به تملک زمین در ایران، راه‌اندازی مدرسه، زناشویی با ایرانیان، تصدی مقام‌های دولتی در نظام اداری ایران و حتی مسافرت آزادانه از آنها سلب شد؛ [...] دولت، بازرگانی خارجی را در دست گرفت. بخشی از آن را مستقیماً اداره کرد و برای بقیه نیز به وضع مقررات پرداخت. شبکه گمرکی و خطوط تلگرافی را از متصدیان خارجی تحویل گرفت» (فوران، ۱۳۹۱: ۳۶۶ و ۳۶۷). به این ترتیب تمام حقوقی که یک دوره به‌طور طبیعی در بابلسر (مشهدسر) در انحصار روس‌ها درآمده بود، حال قانوناً از آنها سلب می‌شد. این اقدام به معنای برآورده شدن یکی از مهمترین آمال تجار مشهدسری بود.

۲-۲-۴. مطالبات فرهنگی

مشهدسر به دلیل وجود روس‌ها و آرامنه و زیستن بهاییان در روستاهای اطراف، با پدیده مدرسه مدرن آشنایی داشت. مدرسه روس‌ها در جنب گمرک فعالیت داشت، مدرسه مسعود سعد بهاییان در روستای عربخیل^۱ و از دوره احمدشاه در سال ۱۳۳۳ ق. / ۱۲۹۳ ش.، مدرسه مدرنی به نام مدرسه احمدی در مشهدسر افتتاح شده بود (ساکما، شناسه سند: ۲۹۷/۳۰۸۶۲)، پس از آن در سال ۱۳۰۰ مدرسه‌ای به نام عصر، در مشهدسر راه‌اندازی شد، اما هر دوی این مدارس، تنها فرزندان پسر مشهدسری‌ها را می‌پذیرفتند. در سال ۱۳۰۶/۱۲/۶ جمعی از تجار و اعیان مشهدسر، تقاضانامه‌ای مبنی بر تأسیس مدرسه دخترانه در مشهدسر به امضا رساندند. آنان مدرسه را، عاملی آگاهی‌بخش و بازدارنده از فقر و فساد اخلاقی دخترانشان در آینده، معرفی کرده بودند (ساکما، شناسه سند: ۲۹۷/۱۰۰۲۶). چند سال بعد، مدرسه شاهدخت افتتاح شد و این خواسته اهالی جامه عمل پوشید.

۲-۲-۴. مطالبات کارگران و رعایا

مشکل رعایا و کارگران (اعم از کارگران کشاورزی، کارگران حمل بار و نفت، لاکمه‌چی‌ها و...)، فقر و کاهش امکان فعالیت برای تأمین معاش بود. کاهش تجارت با شوروی از این

۱. رضاشاه، از پاکیزگی و حفظ بهداشت آرامنه تعریف می‌کرد (رضاشاه پهلوی، ۱۳۹۲: ۳۶۷)، اما علاقه‌ای به بسط نفوذ آنان نداشت. در نخستین فرصت، در مدارس آرامنه، نخست کلاس‌های تدریس زبان‌های اروپایی تعطیل شد و سپس در سال ۱۳۱۷، اجازه‌نامه فعالیت این‌گونه مدارس باطل شد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۰۰ و ۲۰۱). به این ترتیب مدرسه روس‌ها و آرامنه در جنب گمرک، برای همیشه بسته شد. رضاشاه که به دنبال ملی‌گرایی، با هر نوع قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی مخالف بود، به بهاییان هم خوش‌بین نبود. در سال ۱۳۱۳، مدارس بهایی به بهانه برگزاری مراسمی به مناسبت سالگرد شهادت باب تعطیل شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۰۰ و ۲۰۱). با بسته شدن مدرسه مسعود سعد عربخیل، بهاییان، فرزندانشان را به مدارس بابلسر می‌فرستادند.

روی که اقتصادی بسته داشت، در بندری که همیشه در آن کار بود، منجر به تجربه فقر و کساد و بیکاری شده بود. حالا مشهدسر بندری شده بود که در مقایسه با قبل فعالیت کمتری داشت، با رعایایی که اغلب بیکار بودند، و تجار و اعیانی که خواستار اصلاحات اقتصادی و فرهنگی بودند.

۴-۳. طبیعت قهار

بابلسر امروزی، شباهت چندانی به مشهدسر دوران قاجار ندارد. مشهدسر قدیم فضاهای طبیعی متفاوتی داشت.

۴-۳-۱. جنگل‌ها: به شهادت ملگونف در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ میلادی این منطقه مملو از جنگل و درخت بوده به حدی که به آن «مشهدسبز» هم می‌گفته‌اند (ملگونف، ۱۳۶۴: ۱۱۵). امروز اثری از این درختان و جنگل‌ها باقی نمانده است.

۴-۳-۲. تپه‌ها: زمین‌های بالاتر از گمرک، زمانی همه تپه و عملاً غیرقابل استفاده و سکونت بودند؛ امروز این زمین‌ها مسطح‌اند و برای برج‌سازی و ساختمان‌سازی، سازندگان به آنها توجه زیادی می‌کنند.

۴-۳-۳. شازده رودخانه: بابلسر امروز دو رودخانه دارد، یکی بابلرود معروف، و دیگری شازده رودخانه. در قدیم شازده رودخانه به بابلرود می‌پیوست، اما امروزه از مسیر دیگری عبور می‌کند و به دریا می‌ریزد.

۴-۳-۴. باتلاق‌ها: زمین‌های اطراف امامزاده، تماماً باتلاق بودند. ملگونف این زمین‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: «محلّی که امامزاده و بقعه قرار دارند باتلاقی است، و در مواقع بارندگی دریاچه بزرگی به وجود می‌آید که برای رفتن به امامزاده و بقعه، فقط می‌توان از برکه‌ای که بلندتر است استفاده کرد. در این محل هیچ ساختمان دیگری وجود ندارد و محلّی‌ها به اینجا بیشتر برای شکار می‌آیند» (ملگونف، ۱۳۶۴: ۱۱۴). ناصرالدین‌شاه در سفرنامه خود این ویژگی را این‌گونه منعکس می‌کند: «محاذی امامزاده که رسیدیم راه کم‌عرضی بلند از زمین ساخته بودند؛ چراکه الی امامزاده طرفین راه باتلاق است و این راه را از قدیم به‌منظور عبور و مرور به بقعه امامزاده که دو میدان اسب طول آن است، ساخته‌اند» (ناصرالدین‌شاه، نسخه الکترونیکی: ۱۳۰).

۴-۳-۵. بابلرود: بابلرود از دیگر مظاهر قهار طبیعت بود، که روزی صیادان و مردمان شهر را در خود داشت، اما عبور از یک سوی آن به سوی دیگر، کاری بس دشوار بود. در زمان سفر ناصرالدین‌شاه به مازندران، پلی چوبین بر این رودخانه قرار داشت، اما در سال‌های قبل و بعد از آن اثری از پل نیست. قطعاً پل مذکور در سفرنامه ناصرالدین‌شاه، با طغیان آب منهدم

شده بوده است. یکی از افراد قدیمی شهر عبور از رودخانه در سال‌های پیش از احداث پل فلزی در سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ را این‌گونه نقل می‌کند: «مکان این پل قایق بود. محلیا می‌گفتن لاکمه. هرچی عرضش بیشتر باشه، آبخور کم‌تر داره. اسب با بار میامد از اونور رودخانه، میاوردن اینور: تو لاکمه. ما لتکا داریم و گرجی داریم و نو داریم و لاکمه. اون لاکمه بود. لاکمه پهناش از همه بیشتره و آبخورش کمتر. یه چوبی بزرگ، به کلفتی اون تیر برق، اینور رودخانه می‌کاشتن، یه چوبی به اندازه همون، اونور رودخانه، یه طناب کلفت، یه سر این ورش می‌بستن، یه سر اون طرف، می‌بستن. وقتی می‌بستن، با پارو و با دست و طناب می‌رفتن اونور. چون پارو جواب نمی‌داد. چون عرضش زیاد بود، پارو جواب نمی‌داد.»

۴-۳-۶. **راه‌های صعب‌العبور:** راه‌های اصلی به پایتخت و بارفروش^۱ و ساری نیز بسیار صعب‌العبور بودند. راه رفت/ برگشت به/ از مشهد مقدس تا بندر جز از راه دریا بود^۲ (ساکما، شناسه سند: ۲۹۹۷۰/۲۴۰)؛^۳ چراکه راه‌های خشکی قابل استفاده و عبور نبودند، حتی عبور از خیابان‌ها نیز در شرایط بد اقلیمی، با دشواری روبه‌رو بود؛ به دلیل شرایط اقلیمی، خیابان‌ها گل‌آلود بودند و عبور با پای پیاده یا با اسب و قاطر دشوار بود و عابری از میان گل عبور می‌کردند (مکنزی، ۱۳۵۹: ۹۹).

شاهد دیگری که به مشکلات راه‌ها در دوره‌های پیشین اشاره می‌کند، مقاله‌ای است که در سال ۱۳۰۷ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. در بخشی از این مقاله چنین آمده است: «باید گفت که دو سال قبل، مسافرت از ساری به بارفروش و مشهدسریک نوع جان‌بازی و مباشر آن از اشخاص دل‌به‌دریازن محسوب می‌شده و چندین شبانه‌روز به طول می‌انجامیده و فعلاً در ظرف یک ساعت و نیم این مسافرت خطیر به پایان می‌رسد» (روزنامه اطلاعات، ۲۸ مهر ۱۳۰۷: ۱). به این ترتیب راه‌های صعب‌العبور، جنگل‌های انبوه، رودخانه خروشان، زمین‌های باتلاقی، همه و همه برای مشهدسریک، طبیعت قهاری را رقم زده بودند.

۴-۴. مدیریت سازماندهی نیروها

۴-۴-۱. استفاده از سلسله مراتب قدرت محلی

سلسله مراتب قدرت محلی از قدیم در بابل، به ترتیب از بالا سربلوک، کدخدا، پیرمرد

۱. نام قدیم بابل.

۲. برخی از اهالی، همین ویژگی را وجه تسمیه مشهدسریک می‌دانند: رفتن به مشهد، برای مازندرانی‌ها مستلزم عبور از مشهدسریک بود.

۳. این سند متعلق به سال ۱۳۲۸ ق. است. داستان اصلیش مربوط می‌شود به شکایت آقا یوسف از رئیس بلژیکی گمرک مشهدسریک که جعبه جواهرات زنان همراهش را به نام کالای قاچاق ضبط کرده بود. اما آنچه که از حاشیه این سند برمی‌آید این است که آقا یوسف از تجار معروف بارفروش بوده که مدت ۱۵ سال در بادکوبه مشغول تجارت بوده و تصمیم گرفته پس از زیارت مشهد به بارفروش بازگردد. او برای بازگشت از مشهد، به بارفروش، راه بندر جز به مشهدسریک با کشتی طی کرده بود.

و پاکار بود (در مصاحبه‌ها). در زمان پهلوی اول، این سلسله مراتب در جهت ساخت شهر سازمان داده شدند، تا نیروهای بیکار غیرماهر و ماهر (بنا، نجار و...) را برای بیکاری معرفی و بسیج کنند. آقای حسن نژاد از قدیمی‌های شهر، این موضوع را این گونه بیان می‌کند: «حالا من شهرهای دیگه رو نمی‌دونم ولی بابلسر رو می‌دونم که کدخدا داشت و پیرمرد و پاکار. پاکار مأمور امروز رو می‌گن. پیرمرد، معاون رئیس شهربانی الان رو می‌گن. کدخدا، تمام اختیار داشت، از کدخدا بالاتر سربلوک داشت. سربلوک به کدخدا می‌گفت، کدخدا به پیرمرد می‌گفت، بعد پیرمرد به پاکار می‌گفت، خبر می‌کرد می‌اومدن فرض منزل من، منزل آقا که فردا باید بیاید بیغار، بیغار یعنی اینکه مجانی. هفته‌ای دو روز حداقلش. حالا بعضیا بیشترم می‌رفتن. یعنی پدر من هفته‌ای دو روز می‌رفت بیغار. اگر خودش نمی‌تونست بره، یک کارگر می‌خواست بگیره، روزی یک قرون، دوزار. یک قرون می‌دونی؟ یک ریال. ما اون وقت دو تا پول داشتیم، کوچیک، بعد یک شاهی داشتیم، بعد صد دینار داشتیم، بعد ۵ شاهی داشتیم، آخرین می‌شد ۱۰ شاهی. دو تا ۱۰ شاهی می‌شد یک ریال. باید مزد می‌داد که یک نفر می‌رفت جاشو بیغاری پر می‌کرد.»

۴-۲. استفاده از نیروهای بیکاری

استفاده از نیروهای بیکاری، در شرایطی که دولت پول چندانی نداشت، و جمعیت بیکار در اثر کساد بازار، تعدادشان رو به فزونی بود، شرایط ساخته شدن شهر بابلسر به شکل کنونی را فراهم کرد. نیروهای بیکاری، در کوره‌های آجرپزی کار می‌کردند؛ برای کوره، چوب برای سوخت تأمین می‌کردند؛ زمانی که از شوروی آهن‌آلات ساخت پل معلق فلزی وارد می‌شد، به حمل آهن‌آلات می‌پرداختند، بنایی می‌کردند، و در ساخت پی کازینو که در سال ۱۳۱۷ پی نهادنش آغاز شد، فعالیت می‌کردند. به این ترتیب مردم محلی، یا با پول و سرمایه، یا با مهارت و تخصص، یا با نیروی بدنی خود آجر به آجر در ساخته شدن شهر نقش داشتند.

۴-۵. خشونت

شاید «خلق» نام مناسبی برای مقوله قبلی باشد؛ چراکه در مقابل آن، این مقوله، مقوله «تخریب» است. با واژگان ادبیات هانری لافورا^۱، در تار و پود تبدیل فضای مطلق^۲ (طبیعی) به فضای انتزاعی^۳، در عمق ماهیت ایجاد این محیط امن و سرشار از آرامش، خشونت نهفته بود که این مقوله می‌کوشد، به توضیح آن بپردازد.

1. Henry Lefebvre
2. Absolute space
3. Abstract space

۴-۵-۱. خشونت در تخریب طبیعت

جنگل‌هایی که موجب می‌شد مشهدسبز هم خوانده شود، یکپارچه در کوره‌های آجرپزی سوختند. نه تنها درختان جنگلی که درختچه‌های نوپای اهالی هم سوخت کوره‌های آجرپزی می‌شد. آقای حسن نژاد این واقعه را این‌گونه شرح می‌دهد: «درخت، آلوچه می‌آورد این قدر، یعنی بیست روز قبله. [...] یا درخت گردو آن قدر بود، الان مغز گرفته. دستور می‌داد، بیغاریا می‌آمدن [...] این درختا رو می‌زدن، هیزم می‌کردن، اونایی که اسب داشتن اینا رو بار می‌زدن می‌آوردن اینجا. این بیمارستان زینییه، مدرسه ایمن پرست، روبه‌روی مسجد، این دو قطعه زمین در حدود ۱۰، ۱۵ هزار متر می‌شه کم و بیش، اینجا شاید بیست تا، هجده تا کوره آجرپزی داشت. بیغاریا می‌آوردن اینجا خشت خام می‌زدن، گل رو خمیر می‌کنن، می‌زنن تو قالب، این رو می‌گن خشت. اینجا می‌آوردن تمام هتل‌های بابلسر رو، ساختمونای بابلسر رو، شهربانی بابلسر رو، دانشگاه بابلسر رو... همه آجر از اینجا برد. کل بابلسر رو هرچی ساختمان داره، آجرا رو همه رو از اینجا برد». علاوه‌بر جنگل‌ها و درختانی که دیگر به خطرات و افسانه‌ها پیوستند، مسیر شازده رودخانه تغییر داده شد و زمین‌های باتلاقی زیادی خشک و مسکونی شدند، تپه‌های بسیاری مسطح و قابل ساخت و ساز شدند و به‌طور کلی سیمای محل، از محیطی مطلق و طبیعی، به محیطی انتزاعی و شهری متحول شد.

۴-۵-۲. خشونت در به‌کارگیری نیروهای بیگاری

خانم رستگار این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند: «رضاشاه اومد، وقتی شاه شد، هیچی پول نبود. اومد مردم رو بیگار گرفت. یعنی ده تا عمله رو کار می‌زد روزی یک دونه نون به اینا می‌داد. شبم تو میدون می‌خوابیدن... بهش اعتراض کردن که تو چرا چنین کاری می‌کنی؟ گفت من بابلسر رو باید پاریس دوم بکنم». نیروهای بیگاری شرایط زیست مساعدی نداشتند. نیروهای محلی وضعیت به مراتب بهتری داشتند. زنان و فرزندان‌شان ظهرها برایشان ناهار می‌بردند و شب برای خواب به خانه بازمی‌گشتند، اما نیروهای بیگاری‌ای که از نقاط دیگر می‌آمدند، باید در گوشه‌ای از میدان می‌خوابیدند و خوراکشان تکه‌ای نان بود. آقای شریف‌زاده در صحبت‌هایشان به شایعه‌هایی مبنی بر مرگ چند کارگر در کار ساخت پی کازینو اشاره کردند، که گفته می‌شود، همان‌جا دفن شدند. سرسختی و قدرت رضاشاه، وارد هاله‌ای اسطوره‌ای نیز شده بود و همین امر ویژگی‌های مثبت و منفی رضاشاه را در نزد مردم تشدید و بزرگ‌نمایی می‌کرد. وقتی در ششم شهریور ۱۳۲۰ هواپیماهای شوروی روی آسمان بابلسر به پرواز درآمدند و سه بمب در نقاط خالی از سکنه انداختند، مردم هواپیما ندیده، متعجب و متحیر، نیروهای ماورایی را می‌دیدند که از آسمان آمده‌اند که آنها را از دست رضاشاه برهانند.

«در این زمان کارگرانی هم که برای ساخت کازینوی بابلسر به بیگاری گرفته شده بودند، دوان دوان کار را رها کرده و رو به هواپیما می‌گفتند: «بزن (بشن) تَه کِف...قربون، بَشَن کَزلیک ره بَشَن، بَشَن مه ره آزاد هکردی!» (گویا مردم هواپیماها را پرنده‌هایی آهنین می‌پنداشتند و بمب‌هایی که از زیر هواپیما بیرون انداخته می‌شد را همچون سرگین آنان؛ اما سرگینی نجات‌بخش!)» (حاتمی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۴-۵-۳. نادیده گرفتن ارزش‌های فرهنگی مردم بومی

مردم تا پیش از ساخته شدن دو میدان اصلی شهر و خیابان بازار، در نقاط پراکنده‌ای در محلات مختلف ساکن بودند. میادین و خیابان اصلی که ساخته شد، از مردم دعوت می‌شد که برای زندگی به خانه‌های جدید متمرکز در مرکز شهر، نقل مکان کنند. خانه‌هایی که به سبک شهری و ویلایی (Villa) با دیوارهای کوتاه، حیاط، و با استفاده از مصالحی مثل آجر ساخته شده بودند. مشهدسری‌ها به این خانه‌ها که از بالا، «روستایی» (Village) خوانده می‌شدند تا توجه مشهدسری‌ها را جلب کند، «روسوایی» می‌گفتند. رسوایی زیستن در این خانه‌ها از این جهت بود که وقتی زنانشان به حیاط می‌آمدند، در حصاری از چپر محفوظ نبودند و در معرض دید قرار داشتند (در مصاحبه با آقای مهربانی، آقای شریف‌زاده و آقای حسن‌نژاد). مسئله این است که تغییر نام، راه‌حل موانع ارزشی این کار در ذهن مردمان بومی نبود، کما اینکه در نخستین فرصت، در سال‌های بعد که آزادتر شدند، دیوارهای حیاط‌های خود را بالا بردند، تا مشرف نباشند.

۴-۵-۴. خشونت در تصاحب زمین‌ها

برخی از ساختمان‌هایی که ساخته شدند، در نقشه، روی خانه‌هایی افرادی بودند که در آنجا زندگی می‌کردند. این افراد در آن زمان به زور در محل دیگری اسکان داده شدند. محل ساختمان مهمان‌خانه یکی از این زمین‌ها بود. خانم سالاری چنین می‌گوید: «رضاشاه خیلی ضربتی عمل می‌کرد و اصلاً هم به اینکه مردم باهاش موافق باشن یا نباشن، اهمیتی نمی‌داد. من یادمه با یه خانمی صحبت می‌کردم، خانمه خیلی پیر بود و می‌گفت من تازه‌عروس بودم، داشتم غذا درست می‌کردم، غذامو هم می‌زدم روی این خوراک‌پزیا بود، از این فیتیه‌ایا،

۱. توضیحات دکتر فکوهی در خصوص ریشه واژه فرانسوی Ville به معنای شهر از ریشه لاتین Villae در شکل جدید Villa و شکل Village (روستا)، در فهم فضای بازنمایی و بازنمایی فضایی که در بالا توضیح داده شد، سودمند است: این واژه تا قرن شانزدهم و در اصل به معنی یک مزرعه و خانه‌ای روستایی در آن بوده که املاکی زراعی هم در اطراف خود داشته است. از قرن شانزدهم به این سو، این واژه به تجمع‌های شهری اطلاق می‌شد که حاصل تبدیل تمرکزهای پیشین روستایی بودند و سرانجام معنی عام «شهر» به خودگرفت (فکوهی، ۱۳۹۳: ۲۶). در مشهدسر برای از میان بردن مقاومت اهالی در برابر زیستن در خانه‌های شهری به جای خانه‌های گالی‌پوش محصور در چپر، این خانه‌ها را به معنای قدیم‌شان ترجمه کردند و به‌جای خانه‌های ویلایی به معنای شهری و جدید، خانه‌های روستایی خواندند.

می گفت داشتم غدامو هم می زدم، می گفت سرباز قزاق‌های رضاشاه با لگد درو باز کردن، می گفت همین جوری قابلمه و چراغ رو با لگد زدن انداختن. حالا خونه‌شون کجا بود؟ همین جایی که الان دانشگاه مازندران. می گفتن بلن شین بلن شین. همه تون باید از اینجا بلن شین. برین نمی دونم ... وسیله‌هاتونو جمع کنین. برای اینها یه جای دیگه در نظر گرفته بودن. اینها رو نه به میل خودشون بلکه به زور خلاصه جای دیگه اسکان دادن و اونجا رو همون ساختمون هتل رو ساختن که الان دانشگاه شده». نکته دیگر اینکه در این سال‌ها آنچه که ساخته شد، به همراه زمین‌های بسیار دیگر، به نام رضاشاه سند خوردند.

۴-۶. تغییر هویت از بندر مشهدسر به شهر ساحلی بابلسر

۴-۶-۱. شکل‌گیری شهر ساحلی

یکی از پیامدهای مهم همه آنچه که شرح داده شد، این بود که «بندر مشهدسر» به «شهر ساحلی-توریستی بابلسر» تغییر هویت داد. دریا همان دریا بود، اما بی‌شک ساحل آفتاب‌گیر محل شنا با «قریب به بیست پلاژ که درهای آنها رو به دریا گشوده می‌شد» (روزنامه اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۱۷)، همان ساحل قدیمی قایق‌های ماهیگیری و حمل بار و مسافر نبود، بی‌شک بابلسر با مهمان‌خانه مجللش که با مدیریت یک سوئسی کارکشته در هتلداری به نام لئون کوئس اداره می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۲۳ خرداد ۱۳۱۷) همان مشهدسری نبود که تجار روسش در کاروانسرای میان بازار اقامت می‌کردند، بی‌شک بابلسر با شب‌های روشنش به یمن تأسیس کارخانه چراغ‌برق (روزنامه اطلاعات، ۲۱ تیر ۱۳۱۰)، با خانه‌های جدیدش، با ادارات دولتی متعددش که کارمندان آن افرادی تحصیل کرده بودند، همان بندر گل‌آلود، با خانه‌های گالی‌پوش نبود که تنها اتباع روس و معدودی افراد وابسته به دربار قاجار می‌توانستند منصبی بروکراتیک داشته باشند. این تغییر هویت، دو چرخش در سطوح اقتصادی و فرهنگی را در خود منعکس می‌کند.

۴-۶-۲. چرخش اقتصادی و مادی از اقتصاد بندری به اقتصاد توریستی بود، که

ذکرش رفت.

۴-۶-۳. چرخش فرهنگی و معنایی

چرخش فرهنگی، تمام جنبه‌های حیات شهری و معنایی زندگی روزمره ساکنان را در بر می‌گرفت. تغییر نام «بندر مشهدسر» به «شهر بابلسر» که در سال ۱۳۱۴ ش. رخ داد، تنها یک تغییر اسمی نبود، بلکه تغییری معنایی، محتوایی و فرهنگی بود. تا پیش از این تغییر نام، هر سیاح و مسافری که به مشهدسر می‌آمد، نخست از وجه تسمیه آن می‌پرسید، لاجرم به دیدار و زیارت امام‌زاده می‌رفت. مشهدسر نامی بود سرشار از معانی مذهبی: «محل دفن شهید

بودن». واژه «مشهد» ناخودآگاه امام رضا (ع) را به ذهن می‌آورد، همین تداعی باعث شده بود که برخی، امامزاده مدفون در مشهدسر را برادر امام رضا بدانند، و این ایده را مطرح کنند که زیارت امام رضا در مشهد با زیارت برادرش در مشهدسر، تکمیل می‌شود. علاوه بر این، این نام، نشان از قدمت علویان در مازندران داشت؛ زمانی که هنوز پیش از صفویان، اکثر نقاط ایران، شیعه نشده بودند، مشهدسر جمعیتی علوی را در خود جای داده بود.

در روایتی که مکنزی، نخستین کنسول انگلیس در رشت، در سال ۱۸۵۸ م. از سفرش به این منطقه تهیه کرده، آمده است: «مشهدسر یعنی محلی که سر شهید در آنجا مدفون است. امامی که سرش در آنجا است، ابراهیم برادر امام رضا (ع) و معروف به «ابوجواب» است» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۸۵). ملگونف روس در سفر به سواحل جنوبی دریای خزر در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ م. به امامزاده ابراهیم ابوجواب اشاره می‌کند. او نیز وی را فرزند امام موسی معرفی می‌کند (ملگونف، ۱۳۶۴: ۱۱۴). ناصرالدین‌شاه در سفرش به مازندران در سال ۱۲۹۲ ق. / ۱۲۵۴ ش. / ۱۸۷۵ م. از زیارت «امامزاده سلطان سید ابراهیم برادر امام ثامن امام رضا علیه التحیه و اثنا» در مشهدسر یاد می‌کند (ناصرالدین‌شاه، نسخه الکترونیکی: ۱۳۱). رابینو که بین سال‌های ۱۲۸۵ ش. تا ۱۲۹۱ ش. کنسول بریتانیا در رشت بوده، و در این مدت دو بار در سال‌های ۱۲۸۸ ش. و ۱۲۸۹ ش. به مازندران سفر کرده است، مشهدسر را مزار امامزاده ابراهیم ابوجواب شهید می‌داند (رابینو، ۱۳۶۵: ۸۴).

این نام که تغییر کرد، تمام معانی‌ای که با این نام تداعی می‌شدند نیز از این محل رخت بریستند. اگر مشهدسر رفتن، زمانی همراه بود با مناسک زیارت امامزاده، از جایی که این نام تغییر کرد، بابلسر رفتن، همراه شد با مناسک تفریحی و مادی و توجه به ورزش و شنا و بدن. در روزنامه اطلاعات سال ۱۳۱۷، در توصیف جذابیت‌های بابلسر چنین نوشته شده است: «حمام‌های کنار دریا (پلاژ) و آفتاب درخشان و وسایل کاملی که جهت عاشقان «آب‌تنی» در این قسمت ساحل دریای خزر ایجاد شده به‌راستی نهایت جذاب می‌باشد» (روزنامه اطلاعات، ۲۳ خرداد ۱۳۱۷). به این ترتیب بابلسر فقط یک اسم تازه نبود، بابلسر یک هویت تازه بود.

۴-۷. تغییر نقش خارجی‌ها

۴-۷-۱. روس‌ها

نیروهای خارجی عمده در بندر مشهدسر از زمان انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای، زمانی تجار روس بودند. پس از قرارداد ۱۹۰۲ این نیروها کنسول تزار روسیه در بندر و عواملش بودند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ این نیروها پایگاه حمایتی خود را در روسیه از دست دادند، اما به واسطه موفقیت بیشتر در تجارت با همسایه شمالی، و تملک زمین‌هایی

که در دوره قدرت به دست آورده بودند، همچنان قدرتمند بودند. لغو کاپیتالاسیون به صورت یک جانبه از طرف ایران در ۱۹۲۸ میلادی/ ۱۳۰۷ شمسی، و لغو برخی دیگر از حقوق اتباع خارجی در ایران، عملاً اقدامی بود که به نفوذ روس‌ها پایان می‌داد. روس‌ها که زمانی مهمترین ملاکان مشهدسر و روستاهای اطرافش بودند، و مدرسه‌ای جنب گمرک داشتند، و دوسوم کارکنان رده بالای گمرک را تشکیل می‌دادند، به یکباره کلیه حقوق خود را از دست دادند.

۴-۷-۲. آلمانی‌ها و سوئدی‌ها

نیروی خارجی جدیدی که در عوض وارد مشهدسر شدند، تکنوکرات‌ها و مهندسان اروپایی (عمدتاً آلمانی) بودند که در ساخت پل، خیابان‌ها و عمارت‌ها، از تخصصشان استفاده شد. آنها هم تحت مدیریت رضاشاه قرار داشتند و دستورات یا توسط شخص رضاشاه یا با بوروکراسی اداری به آنان ابلاغ می‌شد. مثلاً در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۱۴ ش. از طرف کفیل کل گمرک (آقای صالح) به مهندس کل گمرکات (آقای فلوری دوبروی) خواسته شد که کارهای ساختمانی مشهدسر، تا زمان تشریف‌فرمایی اعلی‌حضرت همایونی باید انجام شده باشد و اعلام موافقت شده که با در نظر گرفتن این امر، هر چند روزی که در ایام هفته ضروری می‌داند در مشهدسر و بقیه را در بندرگز یا بندر شاه مشغول به سرپرستی امور ساختمانی باشد، تا عملیات ساختمانی تا موقع معینه به اتمام برسد (ساکما، شناسه سند: ۲۴۰/۸۰۲۵۳). در این زمان مقیم و مالک و مسلط بودن اتباع خارجی در شهر بابل‌سر، دیگر پذیرفته نبود، در عوض ایده «مهمان‌پذیری» و تغییر نقش خارجی‌ها از مقیم به مهمان، ترویج می‌شد.

۴-۸. مقوله هسته‌ای: تخریب خلاق

مقوله تخریب خلاق، از دو جهت، بازنماینده مناسبی برای مقوله مرکزی‌ای است که بناست سایر مقولات را در خود پوشش دهد:

اول) این مقوله در خود دو مفهوم تخریب و خلق را به صورت هم‌زمان دارد. این همان چیزی است که در مصاحبه‌ها به عنوان ویژگی رضاشاه، به آن اشاره می‌شد. این دوگانه متضاد در جملات آقای حسن نژاد کاملاً مشهود است: «می‌گن رضاشاه رو خدا رحمت کنه. ما هم می‌گیم خدا بیامرزه. در مدیریت بیست بود. ولی ظلمم خیلی بود. خیلیم ظلم بود. درخت آلوچه می‌آورد این قدر، یعنی بیست روز قبله. ما محلی می‌گفتیم حلز لکا یا درخت گردو، آن قدر بود، الان مغز گرفته. دستور می‌داد، بیغاریا می‌آمدن حالا از روستا می‌آمدن، از شهر می‌آمدن، هر جا. شهر که اینجا نبود، تقریباً روستا بود. روستای تابع بابل بود. این درختا رو می‌زدن، هیزم می‌کردن، اونایی که اسب داشتن اینا رو بار می‌زدن می‌آوردن اینجا. این بیمارستان زینبیه،

مدرسه ایمن پرست، روبه‌روی مسجد، این دو قطعه زمین در حدود ۱۰، ۱۵ هزار متر می‌شه کم و بیش، اینجا شاید بیست تا، هجده تا کوره آجرپزی داشت. بیغاریا می‌اومدن اینجا خشت خام می‌زدن، گل رو خمیر می‌کنن، می‌زنن تو قالب، این رو می‌گن خشت. اینجا می‌اومدن تمام هتل‌های بابلسر رو، ساختمانای بابلسر رو، شهربانی بابلسر رو، دانشگاه^۱ بابلسر رو..... همه آجر از اینجا برد. کل بابلسر رو هر چی ساختمان داره، آجرا رو همه رو از اینجا برد. خب رضاشاه این همه پول از کجا می‌آورد؟ خودش که سرمایه نداشت. خب همه این زمینا رو کرد به نام خودش. البته مدیریتش بیست بود، یعنی قاطعانه بود». در این مصاحبه، مصاحبه‌شونده به مدیریت و سازندگی و «خلق» در دوره رضاشاه، امتیاز می‌دهد، اما در مقابل، «تخریب» و خشونت موجود در فرایند خلق را ظالمانه می‌خواند.

دوم) این مقوله در خود این معنا را به همراه دارد که خلق، از هیچ پدید نمی‌آید. چیزی تخریب می‌شود و چیز جدیدی خلق می‌شود. در تفکر عامیانه، «تا پیش از اقدامات عمرانی رضاشاه اساساً شهر چیزی نداشت». بسیاری از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که «رضاشاه، شهر را از هیچ ساخت». اساساً مصاحبه‌ها، انعکاس‌دهنده این تصور هستند که شهر در دوره رضاشاه دچار گسستی بنیادین از گذشته‌اش شده است. این گسست بنیادین از گذشته، همان چیزی است که دیوید هاروی^۲ آن را اسطوره گسست بنیادین مدرنیته می‌خواند. او این مفهوم را اسطوره می‌خواند؛ زیرا از نظر او چنین مفهومی با وجود شواهد بسیار، نه محتمل است و نه ممکن. هاروی به این نظریه سن سیمون و مارکس ارجاع می‌دهد که هیچ نظام اجتماعی‌ای متحول نمی‌شود، مگر آنکه ویژگی‌های نوین به شکل پیشینی در وضعیت موجودش حضور داشته باشد. بنابراین به اعتقاد آنها «گسست بنیادین» ممکن نیست، آنچه که وجود دارد «تخریب خلاق» است. آنچه طرح شد با ارجاع به یک مثلی قدیمی قابل فهم‌تر می‌شود که درست کردن نیمرو به شکستن تخم‌مرغ منوط است. این مثل به این موضوع اشاره دارد نخست، هیچ چیز از هیچ پدید نمی‌آید و دوم، آفرینش پیکربندی‌های اجتماعی جدید، با عبور و تخریب خلاق پیکربندی‌های قدیمی رخ می‌دهند (هاروی، ۱۳۹۲: ۱۳ و ۱۴). این مقاله بر این بود که با تأکید بر نقش نیروهای اجتماعی در دوره‌های پیش و پس از رضاشاه، اسطوره گسست بنیادین مدرنیته را به چالش بکشد و از تفکر عامیانه مبتنی بر این گسست فراتر رود و به بررسی این تغییر و تحولات با نگاهی جامعه‌شناسانه بپردازد.

۱. در آن زمان عمارت مهمان‌خانه بزرگ بود. این عمارت بعدها به مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی و سپس دانشگاه مازندران تغییر کاربری داد.

۵. بحث و نتیجه گیری

این مقاله کوشیده است، دلالت‌های اقتصادی و فرهنگی تغییرات اجتماعی از مهندس به بابلسر را در دوره پهلوی اول، بررسی کند. بابلسر از زیر پوسته مهندس بیرون آمد. وقتی پوسته مهندس با شرایط اقتصاد بندری، تفوق فضای طبیعی، و معنایابی از طریق ارتباط با امر قدسی شکافته شد، بابلسر با شرایط اقتصاد توریستی، مهار فضای طبیعی و ایجاد فضای انتزاعی و معنایابی از طریق ایجاد فضایی آرام و مدرن برای استراحت و تفریح، از پوسته خارج شد. به عبارت دیگر تخریب خلاق، مهندس را به بابلسر بدل کرد. شرایط علی وقوع این تخریب خلاق، لزوم برون‌رفت از اقتصاد بندری بود. مهندس از تاریخی به بلندای ایجاد رابطه تجاری با روس‌ها در دوره صفویه، همواره ویژگی بندری داشت، هرچند رابطه با روس‌ها به دلیل سیاست‌های اقتصادی ناشی از قرارداد گلستان (۱۸۱۳) و معاهده ترکمنچای به نفع روس‌ها بود، و پس از قرارداد ۱۹۰۲ موجب تفوق اقتصادی و سیاسی روس‌ها در بندر شد، اما از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که شوروی خط مشی کمونیستی را برگزید و ارتباطات تجاری‌اش را محدود کرد، بندر مهندس به نحو مشهودی دچار رکود شد. بندر مهندس برای ادامه حیات، نیازمند تغییر و تحولی اقتصادی بود و می‌بایست، هویت اقتصادی تازه‌ای برای خود تعریف می‌کرد. نخستین راه‌حل اقتصاددانان دستیابی به استقلال گمرکی بود، این راه‌حل از بار مشکلات اقتصادی نکاست. راه‌حل دوم که حاصل تحقیقات اقتصادی تطبیقی ایران و ترکیه بود، خروج از بحران اقتصادی را مستلزم جذب سرمایه از طریق اقتصاد توریستی می‌دانست. این تصمیم بدیع، به عنوان شرایط علی در کنار شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای منجر به تحولات اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای شدند.

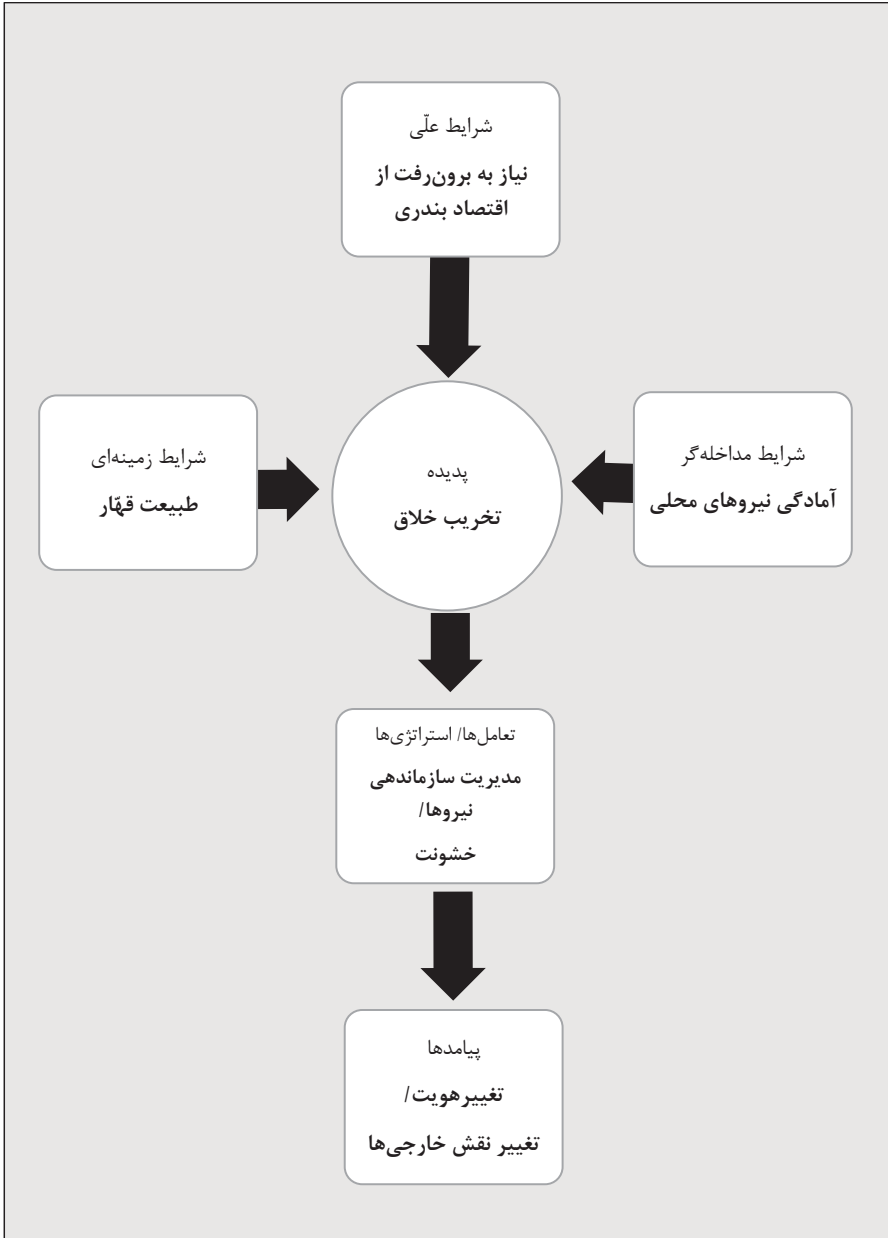
رکود اقتصادی بندر، موجب بیکاری بخش زیادی از نیروهای کار مرتبط با بندر شده بود. بنابراین نیروهای کار زیادی از رعایا و کارگران برای خلق بابلسر از مهندس، در دسترس قرار داشتند. از سوی دیگر اعیان و تجار مهندسی نیز در آرزوی فضایی بودند که در آن، تحت تفوق روس‌ها نباشند و فرزندانشان امکان رشد و آموزش را در اختیار داشته باشند. به این ترتیب شرایط مداخله‌گر در تخریب خلاق از مهندس به بابلسر، آمادگی نیروهای محلی بود. از طرف دیگر، اهالی در زمینه‌ای می‌زیستند که برای یک تحرک جغرافیایی ساده در مختصات همان محل، مانند عبور از یک سوی رودخانه به سوی دیگر، می‌بایست زمان و انرژی زیادی صرف می‌کردند. طبیعت رودخانه، باتلاق‌ها، جنگل‌ها، تپه‌ها و راه‌های صعب‌العبور امکان تحرک را محدود می‌کرد. این شرایط زمینه‌ای، زندگی هر روزه و عبور و مرورهای روزمره را به چالشی دشوار بدل کرده بود.

این شرایط علی (نیاز به برون رفت از اقتصاد بندری)، مداخله گر (آمادگی نیروهای محلی) و زمینه‌ای (طبیعت قهار) مجموعاً شرایط ایجاد تخریب خلاق از تخریب مشهدسر به خلق بابلسر بودند. تخریب خلاق، با تعامل‌ها و استراتژی‌های خشن، تخریب می‌کند و با تعامل‌ها و استراتژی‌های مدیریتی، نیروهای اجتماعی را برای خلق بسیج می‌کند. به این ترتیب این پژوهش، به مقوله‌ای دست یافت که ایده «پیدایش بابلسر از هیچ» را به زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد بابلسر از تخریب چه چیزی خلق شده است.

یکی از استراتژی‌های تخریب خلاق، مدیریت سازماندهی نیروها بود. بدین معنا که از سلسله مراتب قدرت محلی برای بسیج نیروی سازنده شهر استفاده شد؛ این نیروها همان کسانی بودند که در کساد بندر بیکار شده بودند، اینان می‌بایست اوقات مشخصی در هفته را به صورت مجانی و بیگاری در ساخت و سازهای شهری مشارکت می‌کردند. یکی دیگر از استراتژی‌های تخریب خلاق خشونت بود؛ خشونت در تخریب طبیعت و سوزاندن جنگل‌ها در کوره‌های آجرپزی، خشونت در به‌کارگیری نیروهای بیگاری و شرایط زیست نامناسب آنها، خشونت در نادیده گرفتن ارزش‌های فرهنگی مردم بومی، آنگاه که مجبور به زندگی در خانه‌های روستایی شدند، خشونت در تصاحب زمین‌هایی که پس از ساخت و ساز، به نام رضاشاه سند خوردند.

پیامدهای این شرایط و تعامل‌ها، تغییر هویت از بندر مشهدسر به شهر ساحلی بابلسر و تغییر نقش خارجی‌ها بود. این دو مقوله پیامدی، توضیح‌دهنده: یک) «چرخش اقتصادی» از اقتصاد بندری به اقتصاد ساحلی و توریستی، دو) «چرخش فرهنگی» از محلی با معانی مقدس و معنوی به شهری با معانی مادی و مرتبط با بدن و سه) تغییر در نقش خارجی‌ها از «مقیم و مالک و مسلط» به «مهمان» است.

مدل پارادایمی زیر مقوله‌های فوق را بدین صورت نمایش می‌دهد:



مدل پارادایمی دلالت‌های فرهنگی - اقتصادی تبدیل بندر مشهدسر به شهر بابلسر

منابع و مأخذ

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه گل محمدی، احمد و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*، تهران: نشر علم.

استراوس، انسلم؛ کریبن، جولیت (۱۳۹۲). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.

تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). *عصر بی‌خبری: تاریخ امتیازات در ایران*، تهران: چاپ اقبال.

جوادی یگانه، محمدرضا؛ آزاد ارمکی، تقی؛ توحیدلو، سمیه (۱۳۹۱). «فرهنگ و اخلاق اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۹، ۴۰-۱۱.

حاتمی، سارو (۱۳۸۷). «خاطراتی از اشغال بابلسر توسط ارتش سرخ شوروی»، فصلنامه بارفروش، شماره ۷۴.

رابینو، ه.ل. (۱۳۶۵). *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

رحیمی، امیرعلی؛ فیض‌الله بوشاسب‌گوشه، علیرضا ابطحی (۱۳۹۵). «بررسی تحولات آموزشی و فرهنگی مازندران در دوره پهلوی اول»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، شماره ۴۲: ۵۶-۳۱.

روزنامه اطلاعات ۲۸ مهر ۱۳۰۷.

روزنامه اطلاعات ۲۱ تیر ۱۳۱۰.

روزنامه اطلاعات ۱۶ فروردین ۱۳۱۷.

روزنامه اطلاعات ۲۳ خرداد ۱۳۱۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۱۰/۸۴۱، تلگراف مشیرالدوله به شاه: تحصن اهالی مشهدسر (بابلسر) به عملکرد رئیس بلژیکی گمرک آنجا، آرشیو ملی ایران، ۱۳۳۶ ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۴۰/۲۹۹۷۰، تعدی رئیس گمرک مشهدسر به محموله اشیاء و جواهرآلات آقا محمد یوسف بازرگان، ۱۳۲۸ ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۳۲۷۴۷/۲۴۰، شکایت از اداره گمرک مشهدسر مبنی بر ممانعت حمل مال‌التجاره، ۱۳۳۷ ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۴۰/۶۲۶۰۰، مدخلات مأمورین بحریه روسی بر حمل و نقل مال‌التجاره‌های کشتی‌های ایرانی در بندر مشهدسر، ۱۳۴۱ ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۴۰/۸۰۲۵۳، مکاتبات در خصوص لزوم اتمام کارهای ساختمانی مشهدسر، ۱۳۱۴ ش.

۷۰ | مطالعات فرهنگ - ارتباطات

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۶/۱۰۰۲۹۷، تقاضای اهالی مشهدسر مبنی بر تأسیس مدرسه دخترانه، ۱۳۰۶ ش.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۳۰۸۶۲/۲۹۷، گزارش فعالیت مدرسه احمدی مشهدسر و مداخلات روس در گمرکخانه و امور سیاسی آنجا، ۱۳۳۳ ق.

شاردن، ژان (نسخه الکترونیکی). *سیاحتنامه ایران*، ترجمه اقبال یغمایی.

صفری، سهیلا؛ امیرمحمد شیخ‌نوری و شهرام یوسفی‌فر (۱۳۹۳). «اعتراضات مردم به نوسازی شهری در دوره پهلوی اول: مطالعه اسناد عرایض مجلس شورای ملی (مجلس ششم تا هشتم تقییه)»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱: ۶۰-۲۹.

صفی‌نیا، رضا (۱۳۰۷). *استقلال گمرکی ایران*، تهران: چاپخانه فردوسی.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نشر نی.

فوران، جان (۱۳۹۱). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

محمدپور، احمد؛ ایمان، محمدتقی (۱۳۸۷). «بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه اورامان تخت کردستان ایران: ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۲۸: ۲۱۳-۱۹۱.

مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹). *سفرنامه شمال*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر گستره.

ملا جلال‌الدین منجم (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال: شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.

ملگونف (۱۳۶۴). *سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر*، تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری، تهران: انتشارات دادجو.

میرزا ابراهیم (۱۳۵۵). *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و...*، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ناصرالدین شاه قاجار (نسخه الکترونیکی). *روزنامه سفر مازندران*، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

هاروی، دیوید (۱۳۹۲). *پاریس پایتخت مدرنیته*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: پژوهشگاه.

Lefebvre, Henry (1991). *The production of Space*, translated by Donald Nicholson Smith, Blackwell Publishing.